

■ تاریخ ما نشان می دهد ماهیچ گاه در متن جامعه ناسیونالیسم افراطی نداشتیم؛ باوجود اینکه گاه از سوی دستگاه رسمی و تبلیغاتی حکومت به آن دامن زده می شد؛ چرا ماهیچ گاه شاهد ناسیونالیسم افراطی نبودیم؟

چرا، از طرف عده ای تعمداً بود که ناسیونالیسم افراطی شکل بگیرد؛ بخصوص در دوران پهلوی اول. البته از اواخر مشروطه شروع می شود و در دوره پهلوی اول شدیدتر می شود.

ما به تاریخ مان که نگاه می کنیم، می بینیم تا زمان جنگ های ایران و روس هنوز بر خورد گسترده هویتی با خارج از خود مان نداشتیم، ماعثمانی ها را می شناختیم که در یک سمت ما بودند و گورکانیان که در هند بودند. ما حتی روس ها را به رسمیت نمی شناختیم و یک قوم وحشی می دانستیم. البته روس ها بعداً بتدریج حکومتی مقتدر شکل دادند. بعد از جنگ های ایران و روس این گزاره برای همه پیش آمد که مطالبه ملی دامنه دار یک چیز است؛ پیشرفت، گفتند؛ چرا شکست خوردیم؟ چرا عقب افتادیم؟ در آن زمان ژاپن توانست مقابل روس ها مقاومت کند و آنها را شکست دهد. ما گفتیم؛ ژاپنی ها شرقی هستند و ما هم شرقی هستیم؛ چرا آنها موفق شدند و ما نشدیم؟ این سؤال درباره علل عقب افتادگی کم کم مسأله ما شد و ایده های مختلفی در این راستا مطرح شد. ما سعی کردیم به گفتمان هایی متوسل شویم تا این پرسش را پاسخ دهیم؛ مثلاً گفتمان عدالتخواهی و گفتمان آزادیخواهی. وقتی جنبش مشروطه به لحاظ گفتمانی دچار شکست در تحقق مطالبات مردم شد، راه برای یک حکومت مستبد باز می شود که به نوین سازی می پردازد؛ به هیچ وجه این مدرنیزاسیون با دموکراسیون سازی همراه نبود. به همین دلیل باید یک ایدئولوژی، تفکر و گفتمانی را جایگزین آن گفتمان می کرد. به همین دلیل سراغ ایران باستان رفتند و یک نوع ایران باستان گرایی بتدریج شکل گرفت. کارهای فرهنگستان اول و دوم را در این زمینه می بینید. رایج شدن عبارات توهین آمیزی چون «عرب سوسمار خور» اثرات همین نگرش افراطی است. در آن دوره به تاریخ هایی که نمی توانیم بگوئیم واقعیت دارد، استناد کردیم. شواهد تاریخی ای وجود دارد که سلسله هخامنشیان هم در ظلم به دیگران دست پاکی نداشت. چرا ما می خواهیم تاریخ را تحریف کنیم؟ یا چرا باید به کل محوش کنیم؟ در این دوره سعی شد با بازسازی تاریخ ایران باستان به هویتی جدید شکل بدهند؛ در همین زمان پان ترکیسم را در یک سمت ایران داریم و در یک سمت دیگر افغان ها را داریم که همه به نوعی متأثر از ناسیونالیسم افراطی آلمان نازی هستند. این موج با استقرار نظم، امنیت و تمرکز قدرت همراه می شود که برای مردم آسایش هم به وجود آورد. اما اشکالش این بود که چون توسعه آمرانه بود، پایدار نبود. فرقی نمی کند که رضا شاه، محمد رضا شاه یا جمهوری اسلامی باشد؛ توسعه آمرانه هیچ وقت به جایی نمی رسد. شکل گیری توسعه از پایین است نه بالا. دولت ها و حکومت ها تسهیل گر هستند و نمی توانند به وجود آورنده توسعه باشند. ما هر وقت دچار بحران معرفت شناختی می شویم، به دنبال جایگزین کردن آن با گفتمان هایی هستیم که می تواند پاسخ پرسش های ما باشد. ظهور مارکسیسم و ناسیونالیسم به همین ترتیب شکل گرفت. این سیکل مدام تکرار می شود و طبیعی هم هست و اصلاً نباید نگران باشیم.

مسأله اصلی این است که ما می خواهیم به تاریخ چگونه نگاه کنیم؟ من قبلاً هم با استفاده از آثار دیگران در یادداشتی این سؤال را مطرح کردم که ما می خواهیم از تاریخ به عنوان محکمه استفاده کنیم یا عبرت بگیریم؟ خانم یانگ فیلسوف آمریکایی و فعال جنبش زنان و استاد دانشگاه بود که در ۵۹ سالگی سرطان گرفت و فوت کرد، او این گونه می گوید که اگر به تاریخ به عنوان محکمه نگریسته شود، مسئولیت های جمعی را از افراد سلب می کند. ما دنبال مقصر می گردیم تا محاکمه شان کنیم؛ به همین دلیل اگر زنده اند در دادگاه و اگر زنده نیستند در افکار عمومی محاکمه شان می کنیم. اما اگر به تاریخ به چشم عبرت نگاه کنیم، چراغ راه آینده است؛ اینجا مسئولیت جمعی داریم. البته میزان مسئولیت فردی ما با هم فرق می کند و به میزانی قدرتی بستگی دارد که در اختیار داریم. اگر قدرت مطلق داشته باشیم، مسئولیت مان مطلقه است و اگر قدرت نسبی داشته باشیم مسئولیت مان نسبی است. این مسئولیت مصداق همان آیه است که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ. این قانون خداست.

■ ایرانی ها وقتی دچار بحران های معرفت شناختی می شوند، سراغ گفتمانی می روند که به پرسش های شان پاسخ دهد. اوج کارکرد این سیستم را بعد از جنگ های بزرگ می بینیم که به دو گانه های ایران انیران، ایران توران، ایران و تازیان انجامیده است. بعد از حمله مغول به درون گرایی و عرفان روی آوردند تا به گفته شما پاسخی برای پرسش های خود بیابند؛ اما مردم ایران هیچگاه دچار ناسیونالیسم افراطی نشد؛ چرا؟

این شاید نقطه قوت ما باشد. اما اینکه تالان به وجود نیامده یک مسأله است و اینکه آیا ممکن است به وجود بیاید، یک مسأله دیگر است. من اعتقاد دارم یکی از حرکت هایی که در سه دهه گذشته تشدید شدن این بود که ما ابتدا یک انقلاب اسلامی داشتیم که کم کم به انقلاب شیعی تبدیل شد؛ چرا؟

افکار عمومی منطقه در اوج جنگ ایران و عراق به نفع ما بود؛ در حالی که آنها سعی

می کردند مسأله عرب و عجم یا قادیسیه و... را مطرح کنند. آنها بودند که مسأله شیعه و سنی را مطرح کردند. اما استدلال ما این بود که کشوری به ما حمله کرده و ما باید از خودمان دفاع کنیم. واقعاً هم دفاع کردیم. این همه فداکاری را مردم عادی کردند. ممکن است فرماندهان ما اشتباهاتی داشتند، خطاهایی کردند، خودخواهی هایی داشتند، اما مردم با جان و دل و با همه وجود وسط میدان آمدند. اگر نمی آمدند، در دفاع موفق نمی شدیم. اواخر جنگ بخش بزرگی از بودجه پشتیبانی جنگ را مردم تأمین می کنند. این سرمایه اجتماعی بزرگ ما بود. توسعه بدون سرمایه اجتماعی امکان پذیر نیست. ما این سرمایه را کم کردیم و اعتمادها از بین رفت.

■ ما مرتب خودی و ناخودی کردیم و ناخودی ها را خیلی بیشتر کردیم. برخی با افتخار می گویند آدم ها مدام از قطار انقلاب پیاده شدند؛ این باعث افتخار نیست. انقلابی موفق است که بتواند آدم های بیشتری را سوار قطار خود بکند. با این روند، آخر سر لگوموتیوران می ماند و چند خدمه؛ معلوم نیست چنین قطاری دیگر به چه دردی خورد؟

ما از هر طرف به سرمایه اجتماعی مان چوب حراج زدیم. وقتی نتوانیم آن چهار مؤلفه را در توازن با یکدیگر نگه داریم این اتفاقات می افتد. برخی با هر گونه مظاهر مدرنیته مبارزه می کنند؛ برخی با هر گونه مظاهر دینداری و خدا باوری مبارزه می کنند؛ برخی سنت ها را کاملاً کنار می گذارند و برخی با هویت ایرانی مان مخالفت می کنند. به نظر من ظرفیت خطر وجود دارد و باید مراقب باشیم. درست است که تا به حال در حد عموم نیفتاده است؛ اما من در زبان نسل های جدید کمابیش این را می بینم. برخی هانا راضیانی های شان را به خاطر ظلم و وضعیت بد اقتصادی ای که در آن قرار گرفتیم به این زبان ترجمه می کنند.

مایک ایران فرهنگی داریم که فراتر از مرزهای ماست. ایران فرهنگی را از خودمان جدا نکنیم چون سرمایه ماست؛ حتی در دیپلماسی ما هم سرمایه است. اسلام چگونه نشر پیدا کرد؟ بیش از آنکه با شمشیر پیش رفته باشد، با عرفان این طرف و آن طرف رفت؛ قریب به اتفاق این عرفان ها منشأ ایرانی دارد. خطری که ضیاء ابراهیمی اشاره می کند و باید به آن توجه کرد این است که ما نباید «بیجاسازی» کنیم. جای ما اینجا و در کنار فرهنگ های دیگر

مایک ایران فرهنگی داریم که فراتر از مرزهای ماست. ایران فرهنگی را از خودمان جدا نکنیم چون سرمایه ماست؛ حتی در دیپلماسی ما هم سرمایه است. اسلام چگونه نشر پیدا کرد؟ بیش از آنکه با شمشیر پیش رفته باشد، با عرفان این طرف و آن طرف رفت؛ قریب به اتفاق این عرفان ها منشأ ایرانی دارد. خطری که ضیاء ابراهیمی اشاره می کند و باید به آن توجه کرد این است که ما نباید «بیجاسازی» کنیم

است؛ ما اشتراکاتی داریم؛ باید این اشتراکات را سرمایه کنیم. کشورهایی هستند که خلق الساعه هستند که سعی می کنند برای خودشان تاریخ بسازند. ما تاریخ داریم و آن استفاده نمی کنیم و این جای تأسف دارد. من دکترایم را از شهر هال گرفتم؛ وسط این شهر جایی بود که باید با چند پله به پایین می رفتیم. هر روز هم جمعیت نسبتاً زیادی می آمد. یک بار رفتم ببینم که چه خبر است؛ دیدم تابلو زده اند اینجا محل آغاز جنگ های داخلی انگلیس است؛ آنها تاریخ می سازند و ما تاریخ مان را به هر عنوان نابود می کنیم.

کارهای وحشتناکی انجام دادیم. ما فقط در محیط زیست تخریب نکردیم. در شوش منظره ای دیدم که جای تأسف داشت. آنجا بلواری وجود دارد؛ در یک طرف کاخ آپادانا است که در کنار آن قلعه فرانسوی است، در طرف دیگر آرامگاه دانیال نبی. جمعیت آنجا به دو قسمت تقسیم شدند. عده ای به زیارت دانیال نبی رفتند و عده ای به بازدید از آپادانا رفتند. چرا؟ آپادانا مال ماست؛ دانیال نبی هم مال ماست؛ چرا بین خودمان این خط کشی را داشته باشیم؟ ما به هر دو رفتیم و از هر دو لذت بردیم. البته داستان قلعه فرانسوی ها تلخ است. از سنگ های کاخ آپادانا استفاده کردند و به شکل قرون وسطایی و اروپایی قلعه ساختند.

خلاصه اینکه ما می توانیم مدرن، متدین و ایرانی باشیم؛ به سنت های هم احترام بگذاریم بدون اینکه بین این ها تناقضی به وجود بیاورد. هر وقت آن چهار مؤلفه را به شکل مناسبی کنار هم قرار دهیم، ایران یک کشور قدرتمند و متحد خواهد بود. هیچ قدرتی با قدرت سرمایه اجتماعی که منشأ آن هویت ملی ماست برابر نمی کند. چه ایرانی های داخل ایران چه خارج از ایران دلشان برای کشور می تپد و عاشق این آب و خاک هستند. من خودم در سال هایی که در ایران نبودم، فهمیدم مال آنجانیستم. همیشه به دوستانی که می خواهند مهاجرت کنند می گویم عیب ندارد؛ مهاجرت کنید. حق با شماست و مشکلات گسترده ای در کشور وجود دارد. اما این را بدانید که شما همیشه آنجا میمانید. هم خودتان احساس میهمان بودن می کنید و هم به شما به چشم میهمان نگاه می کنند. اینجا خانه همه ماست و امیدوارم در بازسازی متکی به هویت ملی این خانه موفق شویم.